

Comparison of Political Development Discourse Approaches During Pahlavi Era and Islamic Revolution

Received: 2023/12/09

Accepted: 2024/03/09

Mohammad sadegh Khorsand*
Ghorbanali Ghorbanzadeh Savar**
(160-184)

The main discourses of Iran during the Pahlavi era and the Islamic revolution are Western and Islamic discourses. In these two discourses, there is a lot of ambiguity regarding the indicators of political development, and this issue has not been investigated in the framework of the discourse analysis method. The main question is the most important commonalities and differences between these two discourses. The most important difference is the presence or absence of the element of religion in their chain of equivalence, and that they look at political development with different central signifiers, and what they both have in common is affinity in the floating signifiers that find different meanings in the chain of equivalence of the two discourses. The final goal of the article is to compare the approach of political development discourses during the Pahlavi era and the Islamic Revolution. To prove the hypothesis, the discourses of political development in this era were analyzed with discourse analysis and comparative methods. Pahlavi discourse emphasizes the indicators of political development in the framework of secularism and Islamic discourse emphasizes these indicators in the framework of religion. In Pahlavi's discourse, despite the desire for western models of political development, due to the existence of opposite elements such as popular participation and tyranny in the equivalence chain, the growth of political development indicators is not observed even in its western form. But in the Islamic discourse, political development as a floating signifier in relation to the central signifier i.e. authentic Islam, found a completely different meaning. In this discourse, due to the absence of signs of tyranny, as well as special attention to issues such as public participation, political development indicators have enjoyed significant growth.

Keywords: Discourse, Political Development, Islamic Revolution, Pahlavi rule, Contemporary History

* PhD student in political science, majoring in Iranian issues, faculty of humanities, Qom branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (corresponding author), kochi1357@gmail.com.

** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iranghorbanzadeh@soc.ikiu.ac.ir.



مقایسه رویکردهای گفتمان توسعه سیاسی در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

محمدصادق خرسند*، قربانعلی قربان زاده سوار**

(۱۶۰-۱۸۴)

چکیده

گفتمان‌های اصلی ایران در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی، گفتمان‌های غربی و اسلامی است. سؤال اصلی تحقیق، بررسی برجسته‌ترین وجوه اشتراک و افتراق این دو گفتمان است. مهم‌ترین وجه افتراق، وجود یا عدم وجود عنصر دین در زنجیره هم‌ارزی آن‌هاست و اینکه با دال‌های مرکزی متباین به توسعه سیاسی می‌نگرند. وجه اشتراک این دو گفتمان، قرابت در دال‌های شناور است که در زنجیره هم‌ارزی دو گفتمان، معنای متفاوتی می‌یابند. مقصد نهایی مقاله، مقایسه رویکرد گفتمان‌های توسعه سیاسی در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی می‌باشد. برای اثبات فرضیه، گفتمان‌های توسعه سیاسی در این دوران با روش تحلیل گفتمان و روش تطبیقی واکاوی گردید. گفتمان پهلوی بر شاخص‌های توسعه سیاسی در چارچوب سکولاریسم و گفتمان اسلامی در چارچوب دین تأکید می‌نماید. در گفتمان توسعه سیاسی پهلوی به رغم تمایل به الگوهای غربی، به دلیل وجود عناصر متضادی چون مشارکت مردمی و استبداد در زنجیره هم‌ارزی، رشد شاخص‌های توسعه سیاسی حتی به شکل غربی آن نیز مشاهده نمی‌شود. اما در گفتمان اسلامی، توسعه سیاسی به عنوان یک دال شناور در ارتباط با دال مرکزی یعنی اسلام اصیل، معنایی کاملاً متفاوت پیدا کرد. در این گفتمان، به دلیل عدم وجود نشانه استبداد و توجه ویژه به مواردی چون مشارکت عمومی، شاخص‌های توسعه سیاسی از رشد قابل توجهی برخوردار شده‌اند.

واژگان کلیدی: گفتمان، توسعه سیاسی، انقلاب اسلامی، حکومت پهلوی، تاریخ معاصر.

*. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی،

قم، ایران (نویسنده مسئول)، kochi1357@gmail.com.

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع)، قزوین، ایران،

ghorbanzadeh@soc.ikiu.ac.ir

مقدمه

مفهوم توسعه سیاسی پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه مطرح گردید که نظام نمایندگی و حق رأی همگانی، فعالیت احزاب سیاسی، تخصص‌گرایی، گردش نهادینه قدرت، انتخابات و مشارکت عمومی از جلوه‌های اصلی آن می‌باشد. زندگی سیاسی هر جامعه در متن گفتمان‌های سیاسی آن شکل می‌گیرد و گفتمان‌ها به دولت، جامعه و فرد هویت می‌بخشند. توسعه سیاسی نیز در قالب گفتمان غالب و در متن جامعه شکل می‌گیرد.

گفتمان به‌عنوان روش تحلیل، توسط متفکرانی چون فوکو، وان دایک، فرکلاف، لا کلا و موفه وضع و بسط یافت. مراد از گفتمان، متن، زبان، سخن، رویداد ارتباطی و صورت‌زبانی است که به‌عنوان یک نظام معنایی با استخدام مفاهیم متنوع و تحمیل معنای خاص به آن‌ها، منظومه منسجم و هدفمند را ایجاد می‌کند. بنابراین، گفتمان‌ها می‌توانند متنوع و متحول باشند؛ به‌گونه‌ای که یک گفتمان با استخدام مفاهیم خاص (دال‌های شناور) و معنادهی به آن‌ها با مفاهیم مرکزی (دال‌های مرکزی) خود، متمایز از گفتمان دیگر با استخدام همان دال‌های شناور با دال‌های مرکزی دیگر یا ترکیب متفاوت دال‌ها، می‌باشد. فضای سیاسی ایران معاصر نیز، تابع قاعده گفتمانی بوده است. گفتمان‌های اسلامی، سلطنت‌طلبی، ملی‌گرایی و غربی در صحنه سیاسی ایران، نقش‌آفرین بوده و هرکدام، نگاه خاصی به توسعه سیاسی داشتند که در انقلاب، گفتمان اسلامی با خوانش امام خمینی^ع به گفتمان برتر تبدیل گردید. گفتمان‌های اصلی در تاریخ معاصر ایران، دو گفتمان اسلامی و غربی می‌باشد.

در گفتمان اسلامی شاخص‌های توسعه سیاسی نظیر آزادی، مشارکت و مشروعیت در چارچوب اسلام مطرح می‌شوند. درگفتمان غربی توسعه سیاسی نیز اومانیسم، سکولاریسم و لیبرال دموکراسی از عناصر اصلی می‌باشند. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق گفتمان‌های توسعه سیاسی در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی چیست؟ مطابق فرضیه این مقاله، در گفتمان توسعه سیاسی دوران پهلوی، دال مرکزی، اومانیسم و دال‌های شناور، سکولاریسم و لیبرالیسم است ولی دال مرکزی گفتمان

اسلامی بعد از پیروزی انقلاب، خداگرایی است که مردم‌سالاری دینی و پیوند دین و سیاست، دال‌های شناور آن هستند. هرچند در دال‌های شناور دو گفتمان، وجوه اشتراک نسبی وجود دارد اما بین دال مرکزی آن‌ها، افتراق بنیادینی مشاهده می‌شود. باید توجه داشت به‌رغم تحقیقات و پژوهش‌های متعدد درباره این موضوع، هنوز ابهاماتی در نسبت گفتمان‌های توسعه سیاسی ایران در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی و رویکرد آن‌ها به شاخص‌های توسعه سیاسی ملاحظه می‌شود که این مقاله سعی دارد در چارچوب نظریه گفتمان به آن‌ها پردازد.

۱. روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی با روش تحلیل گفتمان با تأکید بر نظریه لاکلا و موفه و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

۲. پیشینه پژوهش

پیرامون موضوع مقاله، تحقیقات زیادی انجام گرفته که برخی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر مرور می‌شود:

جدول ۱: پیشینه پژوهش

نویسنده	عنوان مقاله	روش تحقیق مقاله	نتیجه مقاله
لک‌زایی و اسم‌حسینی	الگوهای توسعه سیاسی با تأکید بر اندیشه امام خمینی ^ع	تحلیل محتوای آثار امام بر تکیه بر مکتب فلسفی امام	حکمت متعالیه مدنظر امام از ظرفیت خوبی برای ورود به عرصه علوم انسانی و مطالعات توسعه برخوردار است.
فرقانی	تحول گفتمان سیاسی در ایران معاصر	رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش تحلیل گفتمان	مؤلفه‌های توسعه سیاسی همواره مطالبه عمومی ملت بوده و این مؤلفه‌ها در هشت دوره مورد بررسی مقاله، همواره در نوسان بوده‌اند.
هنری و آزرمی	بررسی و تحلیل فرآیند استقرار و انسجام گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه	نظریه گفتمان لاکلا و موفه و روش تحلیل گفتمان	اسلام سیاسی فقاهتی - دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی - خواهان بازگشت دین به عرصه عمومی است و عوامل متعددی در هژمون شدن گفتمان انقلاب نقش داشتند.
تاجیک	غیربیست و هویست:	روش تحلیل گفتمان	انقلاب اسلامی، درآمد چالش دو گفتمان

<p>کلام‌محور و دوسویه با عناصر مخالف است. عدم توانایی پهلوی بر کسب چهره هژمونی (رضایت، مقبولیت و مشروعیت)، باعث اتکا به شاه و وابستگی بیشتر و زوال ساختاری - ارزشی آن رژیم شد.</p>		<p>شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران</p>	
<p>اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام در هدف غایی، تحقق مکتب و ایده توحید و در اهداف میانی، تحقق دولت اسلامی، تحکیم مبانی نظام اسلامی و ثبات و کارآمدی آن، دفع استعمار، وابستگی</p>	<p>روش تحلیل متنی یا روش کلاسیک و تحلیل درونی یک سند برای شناخت محتوای آن</p>	<p>مبانی و اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی^ع</p>	<p>فوزی و معینی‌پور</p>
<p>گفتمان‌های توسعه بعد از انقلاب سعی کردند فضای متفاوت از وضعیت موجود و معنای متمایز از معانی رقیبان شکل دهند.</p>	<p>نظریه گفتمان لاکلا و موفه و تحلیل گفتمان</p>	<p>بررسی معنا و مفهوم توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران از منظر تحلیل گفتمان</p>	<p>نوذری و کریمی</p>

(منبع: یافته‌های پژوهش)

خلاً آشکار در منابع موجود، عدم نگاه تطبیقی گفتمانی به توسعه سیاسی ایران در دو دوره پهلوی و انقلاب اسلامی است که رسالت نوشتار حاضر، رفع نقیصه مزبور در حد توان می‌باشد.

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش، نظریه گفتمان است که بر نقش زبان در بازنمایی و ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید دارد. نظریات گفتمانی از فوکو تا فرکلانف واجد نوعی نسبت‌اندیشی هستند و به همین جهت، فاقد کارایی لازم جهت کاربرد در فضاهای اسلامی می‌باشند؛ کاربست تحلیل گفتمانی در مطالعات اسلامی آنگاه تسهیل می‌شود که به گفتمان به‌مثابه روش نگریسته گردد و از برخی مبانی معرفت‌شناختی آن گذر شود. پژوهشگر در چنین فضایی به‌جای پذیرش هسته مرکزی نظریه گفتمان که همان برساخت اجتماعی - تاریخی معرفت است، به روش آن یعنی توجه معطوف به متن و فرامتن، زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک کل به‌هم‌پیوسته جهت مطالعه پدیده‌های سیاسی - اجتماعی تمسک می‌جوید.

در چنین نگرشی، تحلیل گفتمان تنها ابزاری نیرومند جهت مطالعه همه‌جانبه امر سیاسی در جوامع پیچیده و ناهمگون تلقی شده و به جهت توجه به بسترهای شکل‌گیری پدیده، از اتهام تقلیل‌گرایی طفره می‌رود (عزیزخانی، ۱۳۹۵: ۲۰). بین نظریات گفتمان، نظریه گفتمان لاکلا و موفه با عرضه مفاهیمی چون وقته‌ها و انسداد معانی تاحدودی توانسته است از مهلکه نسبی‌گرایی بگریزد (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۷-۵۱۶).

البته بین نظریه گفتمان و مطالعات اسلامی زمینه‌های مشترکی نیز وجود دارد که برخی از آنان شامل تفکر عقلانی و امکان‌بازنگری در فهم و تفسیر آموزه‌های دینی، عناصر ثابت و متغیر در شریعت، باز بودن باب اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن، خطاپذیری اجتهاد و امکان جذب مفاهیم جدید، امکان ضروری و رعایت مصالح و امکان ارائه اندیشه و ایده‌های جدید می‌باشد (بهروزی‌لک، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

بررسی نظریات گفتمان نشان می‌دهد رویکردهای مختلف روان‌شناختی، انتقادی، سیاسی و اجتماعی در این نظریات وجود دارد که در این تحقیق، بیشتر رویکرد سیاسی آن مدنظر است. این پژوهش به دنبال این است که با بررسی حوزه‌های مختلف نظریه گفتمان، به یک مدل مفهومی دست پیدا کند. از لحاظ روش‌شناسی، روش بکار گرفته شده، روش تطبیقی است. «این روش، راهی برای مطالعه تنوع یعنی مطالعه الگوهای شباهت‌ها و تفاوت‌ها درون مجموعه معینی از موارد است که دارای سه روش توافق، افتراق و توافق و افتراق می‌باشد. در مطالعه تطبیقی، چهار مفهوم پایه‌ای وجود دارد که شامل مورد، واحد تحلیل، متغیرها و واحد مشاهده است» (منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۷۹-۲۵۵). در پژوهش حاضر از روش توافق و افتراق استفاده می‌شود و عناصر مدل مفهومی به‌عنوان واحد تطبیق مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

۴. تعریف مفاهیم

۴-۱. گفتمان

کلمه گفتمان از واژه فرانسوی Koor-Dis و لاتین Us-Discurss به معنای گفتگو، محاوره و گفتار گرفته شده است. به اعتقاد بالدیک، گفتمان در زبان‌شناسی به معنای مطالعه و تحلیل

همبستگی و پیوند جملات در گفتمان‌های نوشتاری و کلامی است (مک دانل، ۱۳۸۰: ۲۱-۱۰).

گفتمان‌ها عناصری نظیر مفصل‌بندی، غیریت، دال مرکزی، دال‌های شناور، زنجیره هم‌ارزی، فضای گفتمانی و قابلیت دسترسی دارند که در تحلیل پدیده‌ها باید به آن‌ها توجه شود. دال مرکزی، مفهوم و نشانه‌ای است که سایر مفاهیم و نشانه‌ها حول آن نظم و شکل می‌یابند (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸). دال‌های شناور یا سیال، مفاهیم و نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌ها به آن‌ها معنا می‌بخشند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۶۰). نشانه‌ها یا عناصر، دلالت‌هایی هستند که معنای آن‌ها تثبیت نشده و گفتمان‌های مختلف، سعی در معنادهی به آن‌ها دارند (علی‌پورگرگی، ۱۳۹۳: ۱۱). مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی نو اشاره دارد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). غیریت نیز از سه جنبه شامل ایجاد رابطه خصمانه (تولید دشمن)، تثبیت مرزهای سیاسی (تثبیت هویت) و تجربه ضدیت (نشانه حدوثی بودن هویت) اهمیت دارد (همان: ۲۰۵).

اگر یک گفتمان، نظام معنایی خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هرچند به‌طور موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب نماید، هژمونیک می‌شود و برعکس، اگر از جایگاه خود تنزل کند، هژمونی خود را از دست می‌دهد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۸). «بی‌قراری» نیز، حوادث ناشی از رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه است (تاجیک، ۱۳۸۵: ۲۷۱). مفهوم «قابلیت دسترسی» این نکته را تبیین می‌نماید که چگونه در بحران‌ها، بعضی گفتمان‌ها نسبت به دیگری با استقبال و موفقیت بیشتری روبرو می‌شوند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹). «قابلیت اعتبار» هم یعنی اصول پیشنهادی یک گفتمان نباید با اصول اساسی یک گروه اجتماعی ناسازگار باشد (Laclau, 1990: 66). در مجموع گفتمان، مجموعه‌ای خاص از گزاره‌ها است که زبان و دانش خاصی را برای صحبت درباره موضوعی پدید می‌آورد و امکان برساخته شدن آن را به طریق خاصی فراهم می‌سازد (حسینی‌فر، ۱۳۹۳: ۵۳). گفتمان به‌مثابه روش، خود را محدود به بررسی سطح پدیده نکرده، بلکه به بطن و جوانب آن رجوع می‌کند تا تحلیلی عمیق‌تر از آن پدیده ارائه نماید.

۲-۴. توسعه سیاسی

توسعه سیاسی به معنی بالا رفتن ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع و تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌باشد (قوام، ۱۳۷۱: ۹-۱۰). برخلاف مؤلفه‌های کمیت‌پذیر توسعه اقتصادی که با درصد خطای ناچیزی قابل محاسبه هستند، در توسعه سیاسی نمی‌توان عناصر کیفی و کمیت‌ناپذیر آن را به‌طور دقیق اندازه‌گیری نمود. برای مثال تعیین سطح جامعه‌پذیری یا مشروعیت سیاسی در یک جامعه و فهم میزان توسعه سیاسی از آن به‌سختی قابل اندازه‌گیری است. مسئله مهم، وجود متغیرهای متعدد و ارتباط پیچیده‌ای میان آنان است، به‌طوری‌که از ارتباط این متغیرها به‌سادگی نمی‌توان روابط علی و معلولی را از هم بازشناخت.

در مورد بسیاری از پارامترهای اصلی توسعه سیاسی چون مشروعیت و مشارکت سیاسی میان محققان علوم سیاسی اتفاق نظر وجود دارد، اما به‌محض آنکه این عناصر در ارتباط با جوامع و ساختارهای متفاوت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرند، به‌سادگی نمی‌توان جامعه‌ای را از نظر سیاسی توسعه‌یافته یا عقب‌مانده تلقی نمود (قوام، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰). اما در مجموع، می‌توان شاخص‌های مهم مورد وفاق علمای سیاست را شامل مشارکت سیاسی، تحزب، آزادی رسانه‌ها، مشروعیت سیاسی و قانون‌گرایی عنوان نمود.

۳-۴. گفتمان‌های توسعه سیاسی در دوران پهلوی

تا پیش از پیروزی انقلاب، گفتمان‌های متنوعی نظیر سلطنت‌طلبی، مارکسیستی، ملی‌گرایی، اسلامی و لیبرالی در صحنه سیاست ایران حضور داشتند؛ اما گفتمان غالب، گفتمان پهلویسم با دال مرکزی شاه‌محوری و نشانه‌هایی چون سکولاریسم، باستان‌گرایی، غرب‌گرایی، دیکتاتوری، ناسیونالیسم شاهنشاهی، مدرنیسم غربی و ضدیت با دین بود. با نگاهی اجمالی به دوران حیات این گفتمان، تا حدودی می‌توان به جایگاه شاخص‌های توسعه سیاسی در آن دست یافت. در این دوره، از شاخص‌های توسعه سیاسی نظیر آزادی مطبوعات، نهادهای مدنی و احزاب سیاسی خبری نبود و تلفیقی از اقتدارگرایی حکومت،

سیاست‌گریزی مردم، سکوت نخبگان و حاشیه‌نشینی روشنفکران، در قالب گفتمان حکومت مطلقه به چشم می‌خورد.

گفتمان پهلویسم با رویکرد سکولاری، اسلام و فرهنگ مذهبی جامعه را مهم‌ترین دشمن یا غیر خود می‌دید و می‌کوشید آن را به حاشیه براند. ستیز با مذهب در اشکال مبارزه با روحانیون، مبارزه با باورها، نمادها و شعائر مذهبی نمایان شد (آبراهمیان، ۱۳۷۷: ۱۵۳). این گفتمان با سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰ دچار «ازجاشدگی» گردید، از این‌رو، تمام تلاش پهلوی دوم این بود که با بازسازی حکومت، هژمونی سیاسی، اقتدار و پایگاه اجتماعی گذشته گفتمان پهلویسم را بازگرداند. دخالت گسترده او در انتخابات مجلس به‌ویژه مجلس شانزدهم بخشی از این اقدامات بود. به‌طوری‌که این اقدام یکی از زمینه‌های اصلی پیدایش گفتمان رقیبی به نام گفتمان جبهه ملی بود. بالا گرفتن نهضت ملی شدن نفت، اوج گرفتن گفتمان مشروطه جبهه ملی و افول گفتمان پهلویسم را به همراه داشت؛ هرچند بعد از مدتی، گفتمان جبهه ملی نیز به دلیل اختلافات درونی، با ضعف مواجه شد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گفتمان پهلویسم دوباره بر فضای گفتمانی ایران حاکم گردید. باید توجه داشت گفتمان پهلویسم گفتمان یک نظام شاهنشاهی موروثی بود که در آن شاه مهم‌ترین بازیگر و دال مرکزی بود و سایر نشانه‌ها حول آن، مفصل‌بندی می‌شدند. به‌عنوان مثال معنایی که نشانه غرب‌گرایی در رابطه با دال مرکزی به دست می‌آورد، توجه به مظاهر تمدن غرب و توسعه صنعتی آن بود، نه دموکراسی و مردم‌سالاری رایج در غرب و نوسازی نیز دال شناوری بود که حول استبداد ایرانی شکل گرفت.

ضدیت گفتمان پهلویسم با سنت و مذهب که در اقداماتی نظیر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی متبلور گردید، به تدریج زمینه‌های ناپایداری آن را فراهم نمود. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که اوج غیریت‌سازی گفتمان پهلویسم با مذهب بود، به رادیکالیسم سیاسی گفتمان مذهبی انجامید که به‌عنوان «غیر» اصلی گفتمان پهلویسم خود را مطرح نمود. ناکامی پهلویسم در بازسازی خود و مفصل‌بندی نیروها و تقاضاهای متنوع اجتماعی، آن را به تکیه بر خشونت و جلب پشتیبانی خارجی مجاب کرد که زمینه سقوط آن را فراهم ساخت. این امر شکاف بزرگی بین دولت و جامعه ایجاد کرد و به این ترتیب، از یک‌سو، گفتمان

پهلویسم، توان هویت‌بخشی خود را در برابر گفتمان‌های مخالف از دست داد و از سوی دیگر، از بازسازی و مفصل‌بندی مجدد بازماند.

۵. شاخص‌های کلیدی توسعه سیاسی در دوران پهلوی

۵-۱. مشارکت سیاسی مردم

رضاشاه، برای حفظ ظاهر سلطنت خود، تداوم مجلس شورای ملی را که از دستاوردهای مهم مشروطه بود، پذیرفت. البته با این دید که مجلس «طویل» است و هر کس را که می‌خواست مورد تفقد قرار دهد، دستور می‌داد که او را هم وارد طویل‌کنند (دهقان و دیگران، ۱۳۶۷: ۸۹). فاصله مشروطه تا روی کار آمدن حکومت پهلوی اول چندان زیاد نیست و می‌توان انتخابات را به‌عنوان یکی از دستاوردهای اصلی مشروطیت در حکومت پهلوی اول به بررسی گذاشت تا مشخص شود رضاشاه با میراث مشروطه چه برخوردی داشته است. دولت پهلوی اول با تظاهر به تجددطلبی انتخابات را تعطیل نمی‌کرد اما آن را طوری برگزار می‌نمود که در آن مردم از حق انتخاب به گسترده‌ترین حالت محروم می‌شدند. برای نمونه انتخابات مجلس هفتم که در آن آیت‌الله مدرس، نماینده اول تهران در دوره ششم، حتی یک رأی نیاورد در حالی که در بسیاری از حوزه‌ها آرای «نمایندگان رضاشاهی» از تعداد جمعیت واجد شرایط بیشتر بود. نماینده اول تهران، شیخ طهرانی، نزدیک به پنجاه‌هزار رأی آورد. در حالی که جمعیت تهران کمتر از ۲۵۰ هزار نفر با نیمی زن که بدون حق رأی بودند و ۴۰ درصد هم افراد کمتر از ۲۱ سال سن که نمی‌توانستند در انتخابات شرکت کنند. یعنی تعداد افراد واجد شرایط به‌دشواری به پنجاه‌هزار نفر می‌رسید که به ادعای دولت، نه فقط ۱۰۰ درصد این افراد در انتخابات شرکت کرده بودند، بلکه همه نیز به نامزد دولتی رأی داده بودند! ثقه‌الاسلام بروجردی از بروجرد، که ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت، با ۳۵۳۵۹ رأی و عمادی از ساری با ۱۰ هزار نفر با ۳۳۷۴۲ رأی به مجلس راه یافتند! (سیف، ۱۳۹۸: ۹۹-۱۰۰).

رضاشاه از مجلس ششم به بعد به بعد با تقلب در انتخابات، مجلسی کاملاً یک‌دست تأییدکننده و فرمایشی ایجاد کرد و شخصاً نتیجه هر انتخابات و ترکیب آن را مشخص

مقایسه رویکردهای گفتمان توسعه سیاسی... - محمدصادق خرسند (۱۸۴-۱۶۰) / ۱۶۹

می نمود. بیش از ۸۴ درصد از اعضای آن از زمین داران، اشراف، خان‌های محلی، مستخدمان کشوری و تجار مرتبط با دربار بودند. شاه و رئیس پلیس و رئیس بازرسی لیست کاندیداهای حامی سلطنت را تهیه می کردند و قاعدتاً می بایست نام همان افراد به عنوان پیروز انتخابات از صندوق بیرون می آمد (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۱۶۴). محمدرضا شاه در سال ۱۳۴۳ در یک نطق رادیویی و بعدها در دو کتاب مأموریت برای وطنم و انقلاب سفید، گفته بود در زمان پدرش فهرست اسامی نمایندگان مجلس را از سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه می فرستادند که این‌ها باید وکیل شوند و می شدند» (پهلوی، ۱۳۴۵: ۱۰۵).

دوران پهلوی دوم به دو دوره تقسیم قابل تقسیم است؛ دوره اول از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که در آن به دلایلی نظیر جوان بودن شاه و دخالت‌های آشکار روسیه، انگلیس و آمریکا در امور ایران، نوعی فضای باز سیاسی در راستای مطامع بیگانگان ایجاد گردید. از این رو، تعداد بیشتری از نمایندگان واقعی مردم به مجلس راه پیدا کردند که حاصل آن تصویب قوانین مهمی مثل رد امتیاز نفت شمال در مجلس چهاردهم، ممنوعیت واگذاری امتیاز نفتی به بیگانگان در مجلس پانزدهم و ملی شدن صنعت نفت در مجلس شانزدهم بود. در این دوره، گفتمان پهلویسم به حاشیه رفت و گفتمان مشروطه در قالب جبهه ملی تا حدودی موقعیت هژمون پیدا نمود.

دوره دوم با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری مصدق آغاز گردید که افول گفتمان مشروطه و حاکمیت دوباره گفتمان پهلویسم را به همراه داشت. از این تاریخ به بعد تا پیروزی انقلاب، مجالس قانون‌گذاری به آلت دست شاه مبدل گشت. اسدالله علم در جلد هفتم یادداشت‌های خود می نویسد:

راجع به انتخابات صحبت شد، فرمودند: در سیستان و بلوچستان حزب دولت شکست خورد، چند جای دیگر هم همین طور و من گفتم بی جهت مداخله نشود! آن‌ها بردند چه عیبی دارد؟ عرض کردم ای کاش همه جا همین طور عمل می شد و متاسفانه نشد! (علم، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

از این رو کاملاً مشخص است که مجالس دوران پهلوی تحت سلطه استبداد وابسته قرار داشتند و اندک نمایندگان مردمی نظیر شهید مدرس، آیت‌الله کاشانی و مصدق با انواع

فشارهای سیاسی و حتی حذف فیزیکی روبرو می‌شدند. بنابراین می‌توان، مجالس فرمایشی را به‌عنوان یک عنصر در حوزه گفتمانگی عنوان کرد که در زمان‌های لازم توسط دال مرکزی یعنی شاه به استخدام گفتمان پهلویسم درمی‌آمد و در قامت یک دال شناور معنا و مفهوم آن تثبیت نشده بود.

۵-۲. رسانه‌ها

رسانه‌ها نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های توسعه سیاسی هستند که در گفتمان پهلویسم چندان جدی گرفته نشدند. در دوره رضاخان، برخورد با روزنامه‌ها تا قبل از کودتا به دلیل نیاز به حمایت علمای مذهبی و روشنفکران، با احتیاط همراه بود. اما این رویه بعد از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ تغییر کرد.

روزنامه‌های ایران آزاد، شفق سرخ و عصر انقلاب یکی پس از دیگری توقیف شدند. حسن صبا مدیر روزنامه ستاره ایران را در میدان توپخانه به فلک بستند. دندان فلسفی، مدیر روزنامه حیات جاوید را زیر ضربات مشت و لگد شکستند؛ مدیر روزنامه نوروز را ابتدا به زندان و پس از چندی با نام دیوانه روانه تیمارستان کردند؛ میرزاده عشقی شاعر و روزنامه‌نگار روزنامه قرن بیستم را در تیر ۱۳۳۳ ترور نمودند؛ (حسام، ۱۳۸۲: ۱۳۱) فرخی یزدی، مدیر روزنامه طوفان و نماینده مردم یزد در مجلس هفتم را نیز دستگیر و در زندان به‌وسیله آمپول هوا کشتند (مکی، ۱۳۷۴: ۱۷۵-۱۷۳).

بعد از روی کار آمدن محمدرضا پهلوی، از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با ایجاد فضای باز سیاسی و تسلط گفتمان مشروطه، تعداد مطبوعات به طرز عجیبی رشد پیدا نمود، به طوری که تا سال ۱۳۲۶ نزدیک به ۶۰۰ نشریه در ایران به چاپ رسید (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۱: ۴۶۳). نشریاتی که هرکدام وابسته به یک جریان خاص بودند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برقراری دوباره استبداد پهلویسم، در امتداد سرکوب احزاب و جریانات غیرهمسو، نشریات نیز تعطیل شدند و کل جراید مهم آن دوره، در دو روزنامه کیهان و اطلاعات خلاصه شد. اطلاعات از کیهان قدیمی‌تر و در ۵۲ سال انتشار خود تا سال ۱۳۵۷ روزنامه رسمی دربار و دولت و مسعودی، نوکر حلقه‌به‌گوش شاه مدیرمسئول آن

بود؛ مسعودی از نوشتن مطالب و سرمقاله‌های ضدونقیض درباره یک موضوع واحد به دستور دولت در روزنامه خود ابایی نداشت. با این حال درج یک خبر درباره مشکلات تاکسیرانی در روزنامه اطلاعات باعث تکدر خاطر شاه گردید! بعد از آگاهی مسعودی از ناراحتی شاه توسط علم، او بسیار پریشان شد و چند روز بعد در اثر فشارهای زیاد عصبی سگته کرد و مُرد (حداد عادل، ۱۳۹۳: ۸۹-۸۵).

لذا نوع مواجهه گفتمان پهلویسم با رسانه‌ها نشان می‌دهد، رسانه درنهایت، عنصری در حوزه گفتمانگی است و زمانی توسط دال مرکزی به کار گرفته می‌شود که برای ایجاد وحدت میان سایر عناصر گفتمان در زنجیره هم ارزی به آن نیاز است. «غیر» در این گفتمان، حضور دین در سیاست بود که البته همواره مورد توجه رسانه‌ها قرار داشت.

۳-۵. احزاب سیاسی

سابقه شکل‌گیری احزاب در ایران به انقلاب مشروطه بازمی‌گردد. ملک‌الشعرای بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی می‌نویسد:

در سال اول فتح تهران در ۱۲۸۶ دو حزب پیدا شد؛ یکی انقلابی، دیگری اعتدالی و در همان سال بعد از افتتاح مجلس دوم این دو حزب به اسم دموکرات و اجتماعیون-اعتدالیون رسمی شدند. احزاب کوچک دیگری نیز وجود داشتند که حکومت کودتاگر در یکی دو روز همه رهبران آنان را دستگیر کرد، هم آقای شیخ حسین یزدی، هم مدرس، حاج مجدالدوله، فرمانفرما، فرخی و بسیاری دیگر را (بهار، ۱۳۷۱: ۱۶).

در حالی که رضاخان به واسطه ائتلاف آشکار با احزاب مختلف درون و بیرون مجلس چهارم و پنجم بر سرکار آمد اما بعد تشکیل حکومت پهلوی، تمام این احزاب تعطیل و رهبران آن زندانی یا کشته شدند.

در دوران حکومت رضاشاه احزاب سیاسی در خفقان به سر می‌بردند و فعالیتی در سطح جامعه نداشتند به طوری که رضاخان در بازگشت از ترکیه کلیه مظاهر مدرنیسم دولتی و آمرانه را وارد ایران کرد، اما نه تنها حزبی نساخت که احزاب برآمده از مشروطه را نیز از عرصه عمومی و سیاسی حذف کرد (قوچانی، ۱: ۱۳۸۴).

بعد از روی کار آمدن محمدرضا پهلوی در شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، احزاب زیادی تشکیل شدند به طوری که در سال ۱۳۲۳ بالغ بر ۶۰ حزب و گروه و دسته و سازمان سیاسی در کشور تشکیل شد. (امینی، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۳) اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اوضاع به این شکل نماند و رویه حکومت پهلوی درباره احزاب به کلی دگرگون گردید. به طور کلی در دوره پهلوی دوم ایرانیان بر اثر ضرورت زمان، تا حدودی فضای باز سیاسی را تجربه کردند و احزاب متعددی نیز شروع به فعالیت نمودند؛ اما این رشد فقط کمی بود و هرگز جنبه کیفی به خود نگرفت و نتوانست به عنوان وسیله برای مشارکت مردم در روند فعالیت سیاسی ایفای نقش نماید چرا که این احزاب با انگیزه جلب مشارکت مردمی تشکیل نشده بود و بیشتر جنبه تقلیدی و صوری داشت.

شاه برای نشان دادن دموکراسی نمایشی خود به تقلید از غرب، دو حزب ایران نوین (طرفدار دولت) و حزب مردم (متظاهر به انتقاد از دولت) را ایجاد کرد که هیچ اراده‌ای از خود نداشتند و رقابت‌های مصنوعی و فرمایشی این دو حزب هم در راستای اوامر شاه بود (حدادعادل، ۱۳۹۶: ۶۱). البته شاه به همین راضی نشد و با تأسیس حزب رستاخیز و انحلال تمامی احزاب در سال ۱۳۵۳، یکه‌تازی خویش در صحنه سیاسی را به همگان نشان داد و اعلام کرد هر کس نمی‌خواهد عضو این حزب شود ایران را ترک نماید. کاملاً مشخص است که حکومت استبدادی نمی‌تواند وجود احزاب را تحمل کند، زیرا کارویژه اصلی حزب، یعنی سهم شدن در قدرت با اساس حکومت استبدادی در تضاد است. پس احزاب نیز در گفتمان پهلویسم به معنای واقعی آن، نقشی در فرایندهای سیاسی و انتقال قدرت نداشتند و فقط به عنوان یک دال حاشیه‌ای متأثر از دال سکولاریسم، در راستای مطامع شاه حرکت می‌کردند.

۴-۵. قانون‌گرایی

شیوه مواجهه یک نظام سیاسی با قانون، تعیین‌کننده میزان التزام آن به توسعه سیاسی است. بدون تردید، پهلوی اول که با کودتا به قدرت رسید، بزرگ‌ترین ناقض قانون اساسی مشروطه بود که سلطنت موروثی را جایگزین سلطنت مشروطه نمود. با سیری در تاریخ دوران

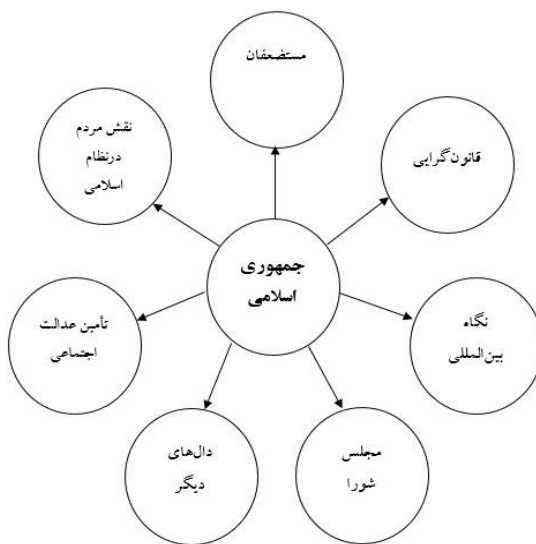
رضاشاه عمق قانون‌گریزی او مشاهده می‌شود. از موارد قانون‌گریزی پهلوی اول می‌توان به تبدیل غیرقانونی بانک پهلوی به خزانه‌داری ارتش، دست‌کاری در انتخابات مجلس شورای ملی، ترور مخالفین خود از جمله سیدحسن مدرس، فرخی یزدی و میرزاده عشقی و ضبط خودسرانه املاک مردم اشاره کرد؛ مطابق اسناد تاریخی بیش از ۶ هزار قریه و روستا در دفتر املاک اختصاصی به نام رضاشاه ثبت شده بود! (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۱: ۴۴۳-۴۳۱).

در دوره پهلوی دوم نیز وضع به همین منوال بود و قانون در دال مرکزی گفتمان پهلویسم یعنی شخص شاه خلاصه می‌شد. نقطه اوج قانون‌گریزی محمدرضا شاه تشکیل مجلس دوم مؤسسان برای تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی مشروطه در راستای اعطای حق انحلال مجلس شورای ملی به شاه بود که واکنش شدید علمای مذهبی و روشنفکرانی نظیر قوام را به همراه داشت (قهرمانی، ۱۳۵۶: ۵۳-۵۲). او در موارد متعددی با نادیده گرفتن قانون اساسی مشروطه و حتی قوانین عادی مطابق میل خود رفتار می‌کرد؛ دخالت او در قانون انتخابات و تلاش وی برای حذف نهاد دین که در قانون اساسی مشروطه به رسمیت شناخته شده بود، در لوایح انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصلاحات ارضی قابل مشاهده بود. تأسیس حزب رستاخیز و اجبار مردم برای عضویت در آن، از دیگر مظاهر خودکامگی و قانون‌گریزی او بود. کوشش وی برای تصویب قوانین مدنظر خود توسط مجالس فرمایشی که البته این قوانین هم در موارد زیادی نادیده گرفته می‌شد، یکی دیگر از ویژگی‌های بارز حکومت پهلوی بود. از این رو، قانون‌گرایی نیز به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی توسعه سیاسی در گفتمان پهلویسم جایی میان دال‌های کانونی و شناور نداشت و حداکثر به‌عنوان یک عنصر در حوزه گفتمانگی محسوب می‌گردید.

۶. گفتمان‌های توسعه سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

با اوج‌گیری نارضایتی‌ها از رژیم پهلوی، گفتمان مذهبی به رهبری امام خمینی علیه‌السلام با ایجاد مفصل‌بندی جدید در دسترس عموم جامعه قرار گرفت؛ نخستین مواجهه این گفتمان با گفتمان پهلویسم، در کتاب کشف‌الاسرار مطرح شد که اولین نکته سیاسی آن، اشاره به

ولایت فقیه و دومین نکته، انتقاد از نظام استبدادی رضاشاه بود (بهروزلک، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۶). با گسترش این گفتمان، مفاهیم متنوع آزادی، دموکراسی، معنویت، تشیع، اسلام، عدالت، مردم و قانون در زنجیره هم‌ارزی در خصوصت با گفتمان پهلویسم معنا یافت. همین امر، امکان مفصل‌بندی تقاضاهای مختلف را فراهم نمود و توان هویت‌بخشی اسلام سیاسی و جذب نیروهای اجتماعی را بالا برد. در واقع، امام توانست با مفصل‌بندی تقاضاهای گوناگون، نخست، بنیان‌های پهلویسم را متزلزل و نیروهای آن را مجذوب گفتمان خود سازد و سپس، بین گروه‌ها و نیروهای مختلف ضد رژیم، وحدت ایجاد نماید. اصلی‌ترین گفتمان غالب در جامعه بعد از پیروزی انقلاب، گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی است که مفاهیم توسعه سیاسی را در چارچوب گفتمانی خود مفصل‌بندی کرد و شاخص‌های آن نظیر آزادی، مطبوعات و قانون را در چارچوب دین و احکام فقهی و قوانین شریعت معنا نمود. امام خمینی علیه السلام به‌عنوان منبع الهام گفتمان اسلام سیاسی، به توسعه سیاسی در چارچوب دین معتقد بود و برتری دموکراسی اسلامی را گوشزد می‌نمود (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۶۳-۴۶۷). بعد از تصویب اصل ولایت فقیه توسط خبرگان قانون اساسی، این اصل به دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی تبدیل شد. تصویب قانون اساسی که حاصل این گفتمان بود، به تثبیت آن انجامید و گفتمان‌های رقیب به حاشیه رانده شدند. باید توجه داشت دال مرکزی گفتمان امام از زمان آغاز مبارزات ضد پهلوی، اسلام بود که سایر نشانه‌ها حول آن شکل گرفته بودند. شکل حکومت مدنظر امام، جمهوری اسلامی بود. این مفهوم از یک‌سو، بر بهبود سیاسی و اقتصادی و رفاه مادی انسان دلالت می‌کرد و از سوی دیگر، «نشان از تمایل ایرانیان به فرارفتن از زندگی مادی در جهان بی‌روح مدرن داشت» (فوکو، ۱۳۷۹: ۶-۶۰). یعنی پایان استبداد، حضور مردم در تعیین سرنوشت خود و حاکم شدن در بازتعریف روابط عناصر و نشانه‌ها. حاصل این امر، برقراری عدالت اقتصادی، رشد شاخص‌های رفاهی و کاهش شکاف‌های عمیق اقتصادی بود. «غیر» در گفتمان امام، استبداد و استعمار بود و زنجیره هم‌ارزی آن‌هم تحت عنوان دو مفهوم «مؤمنین» و «مستضعفین» چارچوب‌بندی می‌شد.



تصویر ۱: گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی امام خمینی*
(منبع: یافته‌های پژوهش)

۷. شاخص‌های کلیدی توسعه سیاسی در دوران انقلاب اسلامی

افول گفتمان پهلویسم و حاکمیت گفتمان اسلام سیاسی بعد از پیروزی انقلاب، علاوه بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی، شاخص‌های توسعه سیاسی نیز را تحت تأثیر قرار داد که به شرح زیر قابل بررسی می‌باشد:

۷-۱. مشارکت سیاسی

بدون تردید، مهم‌ترین دگرگونی ناشی از انقلاب، تغییر نوع نظام سیاسی از سلطنتی موروثی به جمهوری اسلامی بود که حتی این مورد یعنی تعیین نوع نظام سیاسی نیز با رأی و نظر مردم انجام گرفت. به دنبال برقراری نظام جمهوری اسلامی و تفکیک قوای سه‌گانه، قوه مقننه به‌عنوان مهم‌ترین قوه که در مجلس متبلور شد، رسمیت یافت. امام نیز مجلس را در رأس امور عنوان می‌کرد ایشان بر حق حاکمیت مردم به‌عنوان مهم‌ترین شاخص توسعه سیاسی تأکید داشت و جریان اعمال قدرت را از پایین و توسط مردم می‌دانست (همان، ج ۱۹: ۳۵). از این‌روست که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب و تدوین قانون اساسی، انتخابات اولین دوره مجلس در اسفند ۱۳۵۸ برگزار گردید. تفاوت مجالس شورای اسلامی

با مجالس قبل از انقلاب، عدم دخالت حکومت در انتخابات و مصوبات این مجالس و همچنین مطابقت مصوبات با قانون اساسی و شرع با حضور نهادی به نام شورای نگهبان می‌باشد که بدون تردید، یکی از جلوه‌های مهم مشارکت سیاسی مردم در دوران پس از انقلاب قلمداد می‌شود. نکته مهم دیگر در زمینه مشارکت سیاسی بعد از انقلاب می‌توان ذکر کرد آن است که عرصه‌های مشارکت سیاسی در بعد از انقلاب گسترش پیدا کرده است. اگر در قبل از انقلاب در زمینه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، انتخابات برگزار می‌شد، پس از انقلاب در چهار عرصه انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری (هر هشت سال)، انتخاب رئیس‌جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و انتخاب نمایندگان شورای اسلامی شهر و روستا (هر چهار سال)، انتخابات برگزار می‌گردد. این تنوع در برگزاری انتخابات خود زمینه تحرك و نشاط سیاسی را به دنبال داشته و باعث تقویت فرهنگ مشارکتی سیاسی در جامعه گردیده است (خواجه سروی و جعفرپور، ۱۳۹۲: ۶۵). البته باید توجه داشت، برخلاف حکومت پهلوی، تمام مناصب سیاسی بعد از انقلاب حتی رهبری نظام نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند. به طوری که از بعد انقلاب تاکنون چندین دور انتخابات برای مناصب مختلف اعم از ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا با حضور گسترده مردم برگزار گردیده است که شاه بیت آن، رأی مثبت ۹۹/۵ درصدی به قانون اساسی و رأی ۹۸/۲ درصدی به نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. در عمر ۴۵ ساله انقلاب تاکنون ۱۲ دوره انتخابات مجلس و ۱۳ دوره انتخابات ریاست جمهوری برگزار گردیده است که به خوبی نمایانگر نقش مردم در سرنوشت سیاسی خویش می‌باشد. از این رو، مشارکت سیاسی مردم در گفتمان اسلام سیاسی از نقش محوری و مستقیمی برخوردار است و در ارتباط با دال مرکزی معنا و مفهومی اسلامی تحت عنوان مردم‌سالاری دینی پیدا می‌کند.

۷-۲. رسانه‌ها

بعد از پیروزی انقلاب، رسانه‌ها از رشد چشمگیری برخوردار شدند. در بررسی تاریخ

مطبوعات ایران بعد از انقلاب می‌توان تحولات مطبوعات را به پنج دوره تقسیم کرد. دوره اول از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ که آزادی و رشد بی‌قاعده مطبوعات وجود داشت؛ دوره دوم، دوره جنگ از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ بود که به دلیل جنگ، مطبوعات سیاسی محدودتر و کم‌تنوع‌تر بودند؛ دوره سوم، دوران سازندگی از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ بود که رونق نسبی مطبوعات به‌عنوان نمادی از گسترش و توسعه رسانه‌های جمعی به چشم می‌خورد؛ دوره بعدی، دوره اصلاحات و سال‌های پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ است که فضای باز سیاسی و گسترش مطبوعات در پی شعار توسعه سیاسی دولت اصلاحات مشاهده می‌شود و دوره آخر از سال ۱۳۸۲ تاکنون است که دوره ثبات در مطبوعات و تخصصی‌تر شدن آن‌ها می‌باشد. سال ۱۳۵۸ یکی از سال‌های استثنایی برای مطبوعات بود که صدها روزنامه، مجله و نشریه ادواری به‌صورت آزاد و بدون محدودیت در کشور منتشر می‌شد.

درواقع پیروزی انقلاب اسلامی سرآغاز تحولاتی در جامعه ایران بود که رسانه‌ها و مطبوعات را هم در بر گرفت و از همان ابتدا وظیفه اطلاع‌رسانی و ترویج اهداف و آرمان‌های انقلاب را عهده‌دار شدند. درواقع حراست و حفظ متوازن دورکن اصلی نظام یعنی اسلامیت و جمهوریت مأموریت اصلی مطبوعات در دوران بعد از انقلاب گشت (شهرام‌نیا و میلانی، ۱۳۹۰: ۶۱). امام خمینی علیه السلام مطبوعات را هدایت‌کننده کشور به‌سوی رشد و تعالی می‌دانست که نقش آن در هر کشوری از همه‌چیز بالاتر است. روزنامه‌ها و مجلات می‌توانند یک کشوری را رشد دهند و هدایت بدهند به‌به راهی که صالح کشور است و می‌توانند که به‌عکس عمل کنند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۲۴۸).

در مجموع، رسانه‌ها در طول تاریخ انقلاب در ادوار مختلف نقش مهمی در تنویر افکار عمومی داشته و به‌صورت آزادانه در پرتو قوانین کشور به انتشار اخبار پرداخته‌اند. نقش رسانه‌ها در ایجاد جامعه مدنی پویا و گسترش فرهنگ دموکراتیک و افزایش مشارکت اجتماعی نقش بارزی بوده است. بدون تردید مقایسه گسترش کمی و کیفی مطبوعات، استقلال رسانه‌ای و همچنین وجود فضای نقد در دوران پهلوی و بعد از انقلاب، نشانگر میزان اهمیت رسانه‌ها در گفتمان‌های مسلط این دو دوره می‌باشد. بدین ترتیب رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه سیاسی، در گفتمان اسلام سیاسی به‌عنوان یک دال

مهم مطرح بوده و در مفصل‌بندی با دال کانونی، نقش اساسی در رشد توسعه سیاسی در چارچوب دین داشته‌اند.

۷-۳. احزاب سیاسی

نقش احزاب سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی قابل‌مقایسه با دوران حاکمیت گفتمان پهلویسم نیست. همان‌گونه که عنوان شد، احزاب در دوران پهلوی، دولت‌ساخته و در راستای اوامر شاه که دال مرکزی گفتمان پهلویسم بود، حرکت می‌کردند؛ به‌طوری‌که با فرمان شاه ایجاد می‌شدند و با دستور او از بین می‌رفتند. مثل دو حزب ایران نوین و حزب مردم که با امر شاه ایجاد و با دستور وی از بین رفتند تا حزب رستاخیز تشکیل گردد. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فلسفه تشکیل حزب به‌طور کلی دستخوش تغییر گردید و احزاب به معنای واقعی خود که همان واسط انتقال قدرت بودند، نزدیک شدند. به‌خصوص بعد از طرح و تقویت جامعه مدنی در ایران که احزاب نقش مؤثرتری در روند قدرت پیدا نمودند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام لوازم نظام سیاسی فعال و کارآمد را در تمامی ابعاد پیش‌بینی کرده و در اصل ۶۲ به حزب نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین لوازم نظام‌های سیاسی دنیا با رویکردی مثبت توجه نموده است.

کارکرد انتخاباتی احزاب پس از انقلاب شامل نحوه شکل‌دهی به افکار عمومی، گزینش نامزدها و تأثیر بر منتخبان یا همان کارکردهای پیوند و تجمیع منافع و نظارت بر ارگان‌های قدرت می‌باشد (اکبری، ۱۳۸۸: ۵۸). بعد از پیروزی انقلاب، اولین حرکت نیروهای مؤثر انقلابی نظیر هاشمی رفسنجانی، شهید بهشتی، شهید باهنر و آیت‌الله خامنه‌ای، تشکیل حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان بزرگ‌ترین تشکل انقلابی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ بود که اکثریت مجلس اول و دوم و همچنین دولت‌های اول تا سوم از این حزب بودند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۵). علاوه بر این حزب، احزاب دیگری با گرایش‌های مختلفی در دو طیف چپ و راست نظیر مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب، جامعه روحانیت مبارز، حزب مؤتلفه، حزب کارگزاران و حزب مشارکت شکل گرفتند که به‌طور واقعی برای کسب قدرت به رقابت با سایر احزاب می‌پردازند. به‌عنوان مثال حزب

کارگزاران سازندگی در دولت هاشمی رفسنجانی و حزب مشارکت در دولت اصلاحات در قدرت سهیم بودند.

نکته مهم در بررسی نقش احزاب در ساختار سیاسی ایران بعد از انقلاب و گفتمان اسلام سیاسی، ارتباط مؤثر آن با دال مرکزی و معنایی است که در زنجیره هم ارزی پیدا می‌کند. نکته مهم دیگر اینکه احزاب در ساختار سیاسی بعد از انقلاب، نقش مهمی در تشویق و ترغیب مردم برای مشارکت سیاسی داشته و در حقیقت به‌عنوان مقوم توسعه سیاسی عمل کرده‌اند.

۴-۷. قانون‌گرایی

در بررسی مؤلفه قانون‌گرایی در گفتمان اسلام سیاسی باید به این نکته توجه داشت که اساس پایبندی به قانون در نظام سلطنتی با یک نظام جمهوری به‌طورکلی متفاوت است. در نظام سلطنتی موروثی قبل از انقلاب، به‌رغم وجود مجلس و قانون اساسی، امر، امر شاه بود و برای حفظ ظاهر، خواسته شاه به‌صورت قانون توسط مجالس فرمایشی به تصویب می‌رسید. اما بعد از پیروزی انقلاب و تبدیل نظام استبدادی به جمهوری، دیگر ساختار سیاسی قائم به فرد نبود تا قانون‌گریزی به‌صورت نهادینه وجود داشته باشد.

امام خمینی علیه السلام به‌عنوان مبلغ اصلی گفتمان اسلام سیاسی معتقد بود:

نباید چنانچه یک قانونی برخلاف نظر من بود، من بیایم بیرون و هیاهو کنم که من این قانون را قبول ندارم. قانون خوب است، شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون [خودش را] با شما تطبیق بدهد. قانون در رأس واقع شده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۴۱۴).

در حقیقت گفتمان اسلام سیاسی، گفتمانی قانون‌گرا است. «در این قرائت از جمهوری اسلامی، گفتمان جمهوریت، اسلامیت را در حیطه حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به قانون تبدیل می‌کند. این همان قرائتی است که امام خمینی از جمهوری اسلامی داشته و اسلام موردنظر در چنین نظامی را به‌عنوان اسلامی که مردم می‌فهمند و می‌خواهند معرفی کرده است. در گفتمان قانون‌گرا، شریعت و ولایت در برابر قانون قرار نمی‌گیرند؛ بلکه خود

از طریق فرایند قانون‌سازی در جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، صورتی قانونی می‌یابد. از این رو، قانون به‌مثابه بیان حقوقی فهم و اراده جمعی ملت مسلمان، ضمن اشمال بر شریعت و ولایت، عالی‌ترین معیار تنظیم روابط است (آغاچری، ۱۳۷۹: ۱۵۲).

با تشکیل نظام جمهوری اسلامی، مکانیسم نظارت بر مسئولین سیاسی برای عدم تخطی از قانون، از طریق نظارت نمایندگان مردم در مجلس و با استفاده از ابزارهایی نظیر استیضاح پیش‌بینی گردید. نباید فراموش کرد، در گفتمان پهلویسم، این دال قانون بود که خود را باید با دال مرکزی یعنی شاه تطبیق می‌داد، به‌طوری‌که اراده شاه، قانون را دستخوش تغییر و تحول می‌نمود. اما در گفتمان اسلام سیاسی، بعد از اسلام، دال قانون، مهم‌ترین دال است که در رأس کلیه امور قرار دارد. بدین ترتیب می‌توان قانون‌گرایی را یکی از مهم‌ترین دال‌های شناور در پیوند با دال مرکزی در گفتمان اسلام سیاسی عنوان نمود که نقش مهمی در زنجیره هم‌ارزی این گفتمان ایفا می‌نماید.

در مجموع، مقایسه گفتمان‌های توسعه سیاسی ایران در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی نشان می‌دهد شاخص‌های توسعه سیاسی در این دو دوره در پیوند با دال مرکزی معنا و مفهوم متفاوتی پیدا کرده‌اند. مهم‌ترین تفاوت این دو گفتمان، سکولاریسم است که شاخص‌های توسعه سیاسی چه به‌عنوان دال شناور و یا عناصری در حوزه گفتمانگی با توجه به آن معنا پیدا کرده‌اند. نقطه کانونی گفتمان پهلوی، اومانیسم و شاه‌محوری بود که از مهم‌ترین دال‌های مرتبط با آن، سکولاریسم می‌باشد. در مقابل، کانون گفتمان اسلام سیاسی، خدامحوری است که در پیوند با دال‌هایی نظیر پیوند دین و سیاست، مردم‌سالاری دینی و آزادی در چارچوب دین قرار دارد. همان‌گونه که اشاره شد، اصلی‌ترین غیریت برای گفتمان پهلوی، حضور دین در عرصه سیاست بود که البته عکس آن یعنی نبود عنصر دین در صحنه سیاسی مهم‌ترین غیر گفتمان اسلام سیاسی می‌باشد. نکته مهم دیگر زنجیره هم‌ارزی دو گفتمان است که معنای متفاوتی دارد. معنای این زنجیره در گفتمان پهلوی، توسعه سیاسی البته با رویکرد غربی است درحالی‌که در گفتمان اسلام سیاسی، معنای توسعه اسلامی یعنی توسعه در چارچوب دین از زنجیره هم‌ارزی متبادر می‌شود. همچنین باید توجه داشت قابلیت دسترسی و اعتبار در گفتمان پهلوی بر مبنای مشروعیت مردمی با

مفهوم غربی قرار داشت درحالی که این مورد در گفتمان اسلام سیاسی بر اساس مشروعیت الهی (ولایت فقیه) و مقبولیت مردمی می باشد. محورهای کلان دو گفتمان نسبت به توسعه سیاسی به صورت تطبیقی در جدول زیر آمده است.

مقایسه گفتمان‌های توسعه سیاسی در دوران پهلوی و بعد از انقلاب اسلامی

شاخص‌ها	گفتمان قبل از انقلاب (پهلویسم)	گفتمان بعد از انقلاب (اسلام سیاسی فقاهتی)
دال مرکزی	اومانیسم و شاه محوری	خدا محور
دال‌های شناور	سکولاریسم و لیبرالیسم	پیوند دین و سیاست، مردم‌سالاری دینی، آزادی در چارچوب دین
خصم یا غیر	پیوند دین و سیاست	جدایی دین از سیاست
معنای زنجیره هم‌ارزی	توسعه سیاسی	توسعه اسلامی
قابلیت دسترسی و اعتبار	مشروعیت مردمی	مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی

(یافته پژوهش)

نتیجه‌گیری

در پایان این پژوهش، مهم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از مقایسه گفتمان‌های توسعه سیاسی در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی به دست آورد، نگاه گفتمان‌های مسلط این دو دوره به مقوله توسعه سیاسی از دریچه دال مرکزی و ارتباط آن با دال‌های شناوری نظیر مردم‌سالاری، آزادی بیان، احزاب، مشارکت و آزادی مطبوعات می باشد. یعنی گفتمان پهلویسم با شعار نوسازی شبه مدرن و با رویکردی سکولار در حالی از توسعه سخن می‌راند که در رأس حکومت برخاسته از آن یک استبداد مطلق وجود داشت. این گفتمان به‌رغم تمایل به الگوهای غربی توسعه سیاسی، هرگز نتوانست شاهد رشد شاخص‌های توسعه سیاسی حتی به شکل غربی باشد که دلیل وجود آن‌هم عناصر متضادی مانند مشارکت مردمی و استبداد در زنجیره هم‌ارزی این گفتمان بود. به عبارتی، دوگانه متناقض استبداد و توسعه سیاسی در این گفتمان، حاصلی جز رکود و ضعف شاخص‌های سیاسی به همراه نداشت. در طرف دیگر، گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی وجود دارد که در آن توسعه سیاسی

به‌عنوان یک دال شناور در ارتباط با دال مرکزی یعنی اسلام اصیل، معنایی کاملاً متفاوت می‌یابد. در این گفتمان، به دلیل عدم وجود استبداد و همچنین توجه ویژه به مسائلی مانند مشارکت عمومی و مردم‌سالاری دینی، شاخص‌های توسعه سیاسی از رشد زیادی نسبت به قبل از پیروزی انقلاب برخوردار شده‌اند. به نظر می‌رسد، گفتمان اسلامی با مفصل‌بندی سویه‌هایی از سنت و مدرنیته، راه سومی را نمایان کرده است که از سنت سیاست‌گریزی مذهبی و از مدرنیته سکولار غربی متمایز است و با نگاه انتقادی به هر دو کوشیده است تا فراتر از سنت و مدرنیته، جامعه نوینی را بازنمایی نماید. در گفتمان اسلامی، نشانه‌هایی چون رفاه، حقوق بشر، دموکراسی، دین و معنویت در یک زنجیره هم‌ارزی در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته است. تمایز مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی، تفاوت گفتمان اسلامی را با گفتمان دولت - ملت مدرن نشان می‌دهد که با ارجاع به مفهوم جامعیت شریعت، دین را دستوالعمل جامع زندگی می‌داند و مفاهیم مدرن از قبیل شاخص‌های توسعه سیاسی را در چارچوب شرع مفصل‌بندی می‌نماید.

در دوران پهلوی، یکجانبه‌گرایی در صحنه سیاسی، توسعه سیاسی را هم تحت تأثیر قرار داد ولی بعد از انقلاب علاوه بر بحث ولایت فقیه، نوعی پلورالیسم نیز دیده می‌شود. از این رو، خرده‌گفتمان‌هایی ذیل گفتمان کلان یعنی اسلام سیاسی شکل گرفتند که نگاه متفاوتی به توسعه سیاسی، داشته‌اند. طبق یافته پژوهش یعنی اشتراک نسبی دال‌های شناور و افتراق بنیادین دال‌های مرکزی گفتمان‌های توسعه سیاسی در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی می‌توان گفت، گفتمانی در ایران موفق خواهد شد که با ملاحظه واقعیات جامعه و در چارچوب توسعه همه‌جانبه، سیاست‌گذاری نماید و بتواند با ایجاد سازواره‌ای از دین، سنت و تجدد در چارچوب گفتمان اسلامی - ایرانی پیشرفت در پرتو مقتضیات زمان و مکان، بر نزاع تاریخی سنت و مدرنیته در ایران فائق آید.

کتابنامه

- آغاجری، هاشم (۱۳۷۹). جمهوری اسلامی و سه گفتمان اقتدارگرا، شریعت‌گرا و قانون‌گرا. بازتاب اندیشه، ۳، ص ۱۴۷-۱۶۸.
- اکبری، کمال (۱۳۸۸). نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب. علوم سیاسی، ۱۲(۴۷)، ۷۳-۵۴.

مقایسه رویکردهای گفتمان توسعه سیاسی... - محمدصادق خرسند (۱۸۴-۱۶۰) / ۱۸۳

امینی، علیرضا (۱۳۸۱). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی. تهران، صدای معاصر.

بهار، ملک شعرا (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد دوم. تهران، امیرکبیر.
بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶). کاربرد تحلیل‌های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی. تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵). انقلاب سفید. تهران، کتابخانه سلطنتی پهلوی.
تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۵). نظریه گفتمان و مطالعات اسلامی. علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۹(۳۵)، ۲۸۴-۲۶۱.

حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۶). محض اطلاع. تهران، موسسه فرهنگ اسلام.
حسام، فرحناز (۱۳۸۲). دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول. تهران، مرکز اسناد انقلاب.
حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان به مثابه روش. جستار سیاسی معاصر، ۵(۱)، ۶۷-۴۹.
حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵). روش‌شناسی در علوم سیاسی. قم، دانشگاه مفید.
حقیقت سیدصادق، و حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۷). گفتمان. تهران، سمت.
خواجه سروی، غلامرضا، و جعفرپور، رشید (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی مشارکت سیاسی در دو دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی. مطالعات علوم اجتماعی، ۱۱(۴۰)، ۷۷-۴۹.
دهقان، غلامعلی، فرزانه، محمدعلی، و مبین، محمدحسین. (۱۳۶۷). گذشته چراغ راه آینده است. تهران، ققنوس.

سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران، میزان.
سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. علوم سیاسی، ۲۸، ۱۸۰-۱۵۳.

سیف، احمد (۱۳۹۸). نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران. تهران، کرگدن.
شهرام‌نیا، امیرمسعود، و میلانی، جمیل (۱۳۹۰). نقش مطبوعات در توسعه سیاسی در ایران بعد از انقلاب. پژوهش‌های سیاسی، ۱، ۶۹-۵۶.

علم، اسدالله (۱۳۹۳). یادداشت‌های اسدالله علم، جلد هفتم. تهران، کتاب‌سرا.
علی‌پورگرچی، محمود (۱۳۹۳). گفتمان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قهرمانی، عطاءالله (۱۳۵۶). قانون اساسی اصلاحات و سیر تکامل آن. تهران، بی‌نا.

فوکو، میشل (۱۳۷۹). ایران روح یک جهان بی‌روح. (نیکو سرخوش و جهان‌نیده، مترجمان). تهران، نی.

قجری، حسینعلی، و نظری، جواد. (۱۳۹۲). کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی. تهران، جامعه‌شناسان.

قوچانی، محمد (۱۳۸۴). حلقه مفقوده تحزب در ایران. شرق، سال دوم، شماره ۵۸۹.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). توسعه سیاسی و تحول اداری در ایران. تهران، قومس.

مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ایران: استمرار دیکتاتوری پهلوی، جلد چهارم. تهران، انتشارات علمی.

منوچهری، عباس (۱۳۹۰). رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران، سمت.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۱). صحیفه نور، جلد ششم. تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه نور، جلد هجدهم. تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه نور، جلد چهاردهم. تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.

نجفی، موسی، و فقیه حقانی، موسی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۶). به سوی سرنوشت، تهران، نشر معارف.

هوارث، دیوید (۱۳۷۷). نظریه گفتمان. (علی اصغر سلطانی، مترجم)، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱(۲)، ۱۸۳-۱۵۶.

یورگنسن، ماریانه، و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۲). نظریه و روش تحلیل گفتمان. (هادی جلیلی، مترجم). تهران، نی.

Laclau, Ernesto. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*, *British Library Cataloguing in Publication Data*, London, Verso.